

# العقيدة الإلهية منذ آدم إلى قيام الساعة: عقیده‌ی الهی از آدم تا برپا شدن ساعت

العقائد الإلهية لا يمكن أن تتغير أو تتبدل؛ لأنّ دين الله واحد نزل من واحد سبحانه. نعم، بعض المصاديق يمكن أن تتبدل، وبيان العقيدة وتوضيحها يمكن أن يكون أعزّ وأعمق، والمعرفة المترتبة على العقيدة والعمل بها يمكن أن تكون أعظم تبعاً لوجود القابل، أما العقيدة فلا تتبدل ولا تتغير، قال تعالى: (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ) [الأنبياء: 92]، وقال تعالى: (يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) [المؤمنون: 51]. (وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ) [المؤمنون: 52].

این امکان وجود ندارد که عقاید الهی تغییر و تحول پیدا کند؛ چرا که دین خداوند یکی است و از سوی یک خدای سبحان، فرستاده شده است. اما امکان دارد که برخی از مصادیق تغییر کنند یا بیان عقیده و توضیح آن، بیشتر و عمیق‌تر شود و یا شناختی که بر یک عقیده بنا نهاده شده است و عمل بر مبنای آن به دنبال وجود فرد قبول کننده‌ی آن، بزرگ‌تر شود. اما عقیده‌ی حق، تغییر و تحول نمی‌یابد. خداوند متعال فرمود: «این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما، پس مرا بندگی کنید» ([524]). خداوند متعال فرمود: «ای فرستادگان، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من به آن چه انجام می‌دهید دانایم؛ و این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما، پساز من پروا دارید» ([525]).

فالرسل كلهم أمة واحدة ودينهم واحد وعقائدهم واحدة، فهم خير من سلّم لله سبحانه، ودينهم هو التسليم لله أو الإسلام، (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) [آل عمران: 19]، (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ

وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [المائدة: 44]، (وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا) [النساء: 125]، ولتتحقق النجاة فلا بد من الاقتداء بهم والتسليم لهم ولما جاءوا به من عند ربهم من عقائد، وهي الحق المبين وما سواها زخرف باطل.

همه‌ی فرستادگان امت یکتا هستند و عقاید ایشان یکی است. آنان بهترین افرادی هستند که تسلیم خداوند سبحان شدند. و دین ایشان تسلیم برای خداوند یا همان اسلام است: «در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده است، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آن که علم برای آنان [حاصل] آمد؛ آن هم به سابقه‌ی حسدی که میان آنان وجود داشت و هرکس به آیات خدا کفر ورزد پس [بداند] که خدا زودشمار است» [526]. «ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به‌موجب آن برای یهود داوری می‌کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آن چه از کتاب خدا به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند. پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به‌موجب آن چه خدا نازل کرده است، داوری نکرده‌اند، آنان خود کافران‌اند» [527]. «و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حقه‌گرا پیروی نموده است و خدا ابراهیم را دوست خود گرفت» [528]. برای محقق شدن نجات، باید به آنان اقتدا نمود و تسلیم ایشان بود. عقایدی که آنان از سوی پروردگارشان آوردند، حق آشکار است و غیر از آن، باطل است.

**فدين الرسل، والدين عند الله سبحانه هو التسليم لله، قال تعالى:**

دین فرستادگان و دین نزد خداوند سبحان، همان تسلیم برای خداوند است.  
خداوند متعال فرمود:

(وَمَنْ يَرْغَبُ عَنِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ) [البقرة: 130].

«و چه کسی جز آن که به سبک مغزی گراید، از آیین ابراهیم روی برمی تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود.

(إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) [البقرة: 131].

هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو، گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

(وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) [البقرة: 132].

و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند؛ [و هر دو در وصیت شان چنین گفتند: [ای پسران من، خداوند برای شما این دین را برگزید. پس البته نباید جز مسلمان بمیرید]] [529].

فدین ابراهیم هو الحق وما سواه سفه (وَمَنْ يَرْغَبُ عَنِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ).

دین ابراهیم حق است و به غیر از آن، سبک مغزی و بی خردی است: «و چه کسی جز آن که به سبک مغزی گراید، از آیین ابراهیم روی برمی تابد؟».

ودین ابراهیم هو التسليم لله فهو الإسلام لا غير (إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلَمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ).

دین ابراهیم همان تسلیم برای خداوند است و آن فقط اسلام است. «هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو، گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم».

فَمَنْ سَلَّمَ لِلَّهِ فَهُوَ مُسْلِمٌ وَدِينُهُ الْإِسْلَامُ، سِوَاءَ كَانِ قَدْ تَبَعَ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي زَمَانِهِ أَوْ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي زَمَانِهِ أَوْ عِيسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) زَمَانَهُ (530]، قَالَ تَعَالَى: (أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ \* قُلْ أَمَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ \* وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) [آل عمران: 83 - 85].

هر کس تسلیم خداوند باشد، مسلمان است و دینش اسلام است. خواه از ابراهیم (ع)، در زمان او دنباله‌روی کند، خواه از موسی (ع) یا از عیسی (ع) در زمان خودشان پیروی کند. خداوند متعال فرمود: «آیا جز دین خدا را می‌جویند با آن که هر کس در آسمان‌ها و زمین است خواه‌ناخواه سر به فرمان او نهاده است و به‌سوی او بازگردانده می‌شوید. بگو به خدا و آنچه بر ما نازل شده است و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل گردیده است و آنچه به موسی و عیسی و انبیای [دیگر] از جانب پروردگارشان داده شده است، گرویدیم و میان هیچ‌یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما او را فرمان‌برداریم. و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیان‌کاران است» [531].

أما رجوع الدين أو أصوله العقائدية إلى التسليم؛ فلأننا نقول إن هناك خالقاً مطلقاً خلق خلقاً محدودين، ثم أرسلهم في الظلمة، ثم دعاهم إليه إلى النور، فمن سلم لخالقه وأجاب ورجع إلى النور نجا، ومن تمرد فقد هلك حيث هو في الظلام، ولكن ولرحمته سبحانه أرسل من الناجين من يدعوون الهالكين في الظلام إلى النور قبل انقضاء الوقت (وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ).

اما بازگشت دین یا ریشه‌ی عقیدتی آن، به تسلیم، به این خاطر است که می‌گوییم آفریننده‌ی مطلق وجود دارد که مخلوقات محدودی را آفریده است. سپس آنان را به‌سوی ظلمت و تاریکی فرستاده است. سپس آنان را به‌سوی خودش، به‌سوی نور، دعوت کرده است. هر کس تسلیم آفریننده‌اش باشد و پاسخ دهد و به‌سوی نور بازگردد، نجات و رهایی می‌یابد و هر کس سرپیچی کند، هلاک می‌شود؛ چون در تاریکی و ظلمت است؛ ولی خداوند به خاطر مهربانی‌اش، از میان نجات‌یافتگان افرادی را می‌فرستد که هلاک‌شدگان در تاریکی‌ها را پیش از اتمام وقت، به‌سوی نور دعوت می‌کنند. «و اگر از سوی پروردگارت فرمانی مقرر نشده بود...».

(وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) [النور: 21].

«و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی‌شد؛ ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و خدا [است که] شنوای دانا است» ([532]).

(وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) [یونس: 19].

«و مردم جز یک امت نبودند پس اختلاف پیدا کردند و اگر وعده‌ای از جانب پروردگارت مقرر نگشته بود، قطعاً در آن چه بر سر آن باهم اختلاف می‌کند میانشان داوری میشد» ([533]).

(وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ) [هود: 110].

«و به حقیقت ما به موسی کتاب [آسمانی] دادیم. پس در مورد آن اختلاف شد و اگر از جانب پروردگارت وعده‌های پیشی نگرفته بود، قطعاً میان آن‌ها داوری شده بود و بی‌گمان آنان درباره‌ی آن در شکی بهتان آمیزند» ([534]).

(وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَاماً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى) [طه: 129].

«و اگر سخنی از پروردگارت پیشی نگرفته و موعدی معین مقرر نشده بود، قطعاً [عذاب آن‌ها] لازم می‌آمد» ([535]).

(وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ) [افصت: 45].

«و به راستی موسی را کتاب [تورات] دادیم پس در آن اختلاف واقع شد و اگر از جانب پروردگارت فرمان [مهلت] سبقت نگرفته بود، قطعاً میان‌شان داوری شده بود و در حقیقت آنان درباره‌ی آن به شکی سخت دچارند» ([536]).

(وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْياً بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ) [الشوری: 14].

«و فقط پس از آن که علم برایشان آمد، راه تفرقه پیمودند؛ [آن هم] به‌صرف حسد [و برتری‌جویی] میان همدیگر و اگر سخنی از جانب پروردگارت تا زمانی معین پیشی نگرفته بود قطعاً میان‌شان داوری شده بود و کسانی که بعد از آنان کتاب [تورات] را میراث یافتند، واقعاً درباره‌ی او در تردیدی سخت [دچار] هستند» ([537]).

فمن سلّم للناجين ولمن أرسلهم نجا، ومن تمرّد عليهم هلك، هذه هي قصة الخلق كاملة لمن يعيها. وهذا هو الذي حصل في عالم الذر، وذكر في القرآن [538] وفي روايات [539] آل محمد (عليهم السلام)، فالمجيبون الأوائل - ببلى (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى) -؛ أصبحوا في مرحلة متأخرة هم الدعوة والنذر وهم الامتحان، فبهم الامتحان وبهم النجاة (هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَى) [النجم: 56]، وأعيد أنّ هذا فضل على الناس؛ لأنهم جميعاً لديهم المؤهل ليكونوا هم في نفس مستوى المجيبين الأوائل، فلا يأتون الآن ويقولون لماذا فضل هؤلاء علينا، ولماذا جعل هؤلاء كذا وكذا، بل الحقيقة؛ أبداً لم يفضل الله أحداً على أحد، إنما خلق الجميع وأعطاهم نفس الفطرة التي توّهلهم ليكونوا جميعهم كأفضل مخلوق وكالمجيب الأول، ولكنهم تلاكأوا ونظروا إلى أنفسهم وكل واحد منهم غفل عنه سبحانه والتفت إلى نفسه وأناه وقال أنا بقدر ما، ولم يكونوا كالمجيبين الأوائل الذين قالوا (هو) وأعرضوا عن الأنا كلُّ بقدره فكسبوا هذه المقامات العليا.

هر کس تسلیم نجات یافتگان و فردی که آنان را فرستاده است، گردد، نجات و رهایی می یابد. و کسی که از امر آنان سرپیچی نماید، هلاک می شود. این داستان کامل آفرینش است، برای کسی که آن را دریابد. این موضوعی است که در عالم ذر اتفاق افتاده است و در قرآن [540] و در روایات آل محمد (ع) [541] نیز ذکر شده است. افرادی که ابتدا پاسخ (بله) دادند، در مرحله ی بعدی همان دعوت کنندگان و بیم دهندگان مایه ی امتحان شدند. «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری». امتحان به واسطه ی آنان و نجات و رهایی نیز به واسطه ی آنان است. «این [پیامبر نیز] بیم دهندهای از [جمله ی] بیم دهندگان نخستین است» [542]. تکرار می کنم که این نیکویی بر مردم است؛ به این خاطر که نزد همه ی آنان این زمینه وجود دارد تا در همان جایگاه پاسخ دهندگان اول باشند. پس نباید بگویند: چرا این افراد بر ما برتری داده شده اند و چرا آنان چنین و چنان قرار داده شدند؟ در حقیقت خداوند هیچ فردی را بر دیگری برتری نداده است. او همگان را آفریده و به ایشان همان فطرتی را داده است که این شایستگی را دارند که همگی، مانند برترین آفریده و مانند پاسخ دهنده ی اول شوند. ولی آنان سر باز زدند و به خودشان

نگاه کردند و همگی آنان از خداوند سبحان غافل شدند و به خودشان و منیت‌شان نگاه کردند و هریک تا اندازه‌ای، (من) گفتند و مانند پاسخ‌دهندگان اول نبودند که گفتند: (هو) و هریک از آنان، به اندازه‌ای که از منیت روی‌گردان شدند، این جایگاه‌های عالی را به دست آوردند.

وفي الحياة الدنيا التي نعيشها هذا الأمر (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى)؛ حصل ويحصل وسيحصل ويستمر إلى انتهاء هذه الحياة الدنيا، فهناك من خلقنا وأرسلنا في هذا العالم المادي الجسماني الظلماني، ومن ثم هو ينادينا ويدعونا دائماً، ولقد أعطانا جميعاً نفس الفطرة ونفس المؤهلات لنسمعه وننطلق إليه إلى حيث النور والطهارة، ولكن قليل من شكروا نعمته وأجابوه وقالوا (هو) وأعرضوا عن الأنا، قليل جداً هم أولئك، تماماً كالنجوم في ظلمة السماء، قليل هم أولئك الأنبياء والأوصياء والرسل (عليهم السلام)، (...وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ) [سبأ: 13]، وللأسف كثيرون انشغلوا عن ندائه سبحانه ولم يشكروا نعمه التي لا تحصى والمتجلية في خلقهم، فغفلوا عنه سبحانه وانشغلوا بأناهم وألهتهم هذه الحياة الدنيا، وهنا تدخلت الرحمة الإلهية فأرسل الذين سمعوا نداءه ونجوا بإجابة دعائه ليذكروا الغافلين لعلمهم يلتفتون، ولكن للأسف أيضاً قليل من أجابهم، ففضل سبحانه بأن أرسل معهم الدواء وربما جعل إنزاله على مراحل.

در زندگی دنیا که در آن هستیم، موضوع «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری» اتفاق افتاده است و اتفاق می‌افتد و اتفاق خواهد افتاد و تا پایان این زندگی دنیوی ادامه دارد. اینجا کسی هست که ما را آفریده و ما را به این عالم مادی جسمانی ظلمانی فرستاده است. از اینجا است که او، همیشه ما را صدا می‌زند و می‌خواند و به همه‌ی ما همان فطرت و شایستگی‌ها را داده است تا از او بشنویم و به‌سوی او برویم؛ به‌سویی که نور و پاکی است. ولی افراد اندکی نعمتش را سپاس می‌گویند و پاسخ او را می‌دهند و (هو) می‌گویند و از منیت روی‌گردان می‌شوند. آنان واقعاً اندک هستند. دقیقاً مانند ستارگان در تاریکی آسمان کم هستند. آن‌ها پیامبران و اوصیاء و فرستادگان (ع) هستند. «و از بندگان من، اندکی

سپاس گزارند» [543]. و متأسفانه تعداد بسیاری از ندای خداوند سبحان روی گردان می‌شوند و برای نعمت‌هایش که قابل شمارش نیست و در مخلوقاتش ظهور پیدا کرده است، سپاس‌گزاری نمی‌کنند. در نتیجه از خداوند سبحان غافل می‌شوند و به منیت خودشان مشغول می‌شوند و این زندگی دنیوی، آنان را سرگرم می‌نماید. اینجاست که رحمت خداوند دخالت می‌کند و افرادی را می‌فرستد که صدایش را شنیده‌اند و با اجابت ندای او نجات یافته‌اند؛ تا به غافلان یادآوری کنند، شاید متوجه شوند. ولی متأسفانه باز هم افرادی که پاسخ آن‌ها را بدهند، اندک هستند. در نتیجه خداوند سبحان به آنان بخشش نموده است و دارو را نیز با ایشان فرستاده است و چه‌بسا فرستادن آن را طی مراحل قرار داده است.

[524]. قرآن کریم، سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۹۲.

[525]. قرآن کریم، سوره‌ی مؤمنون، آیات ۵۱ و ۵۲.

[526]. قرآن کریم، سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹.

[527]. قرآن کریم، سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۴.

[528]. قرآن کریم، سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۲۵.

[529]. قرآن کریم، سوره‌ی بقره، آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲.

[530]. التسليم متعلق بالإخلاص، فكلما كان إخلاص الإنسان أعظم كان تسليمه لله كذلك، ولهذا فمن المناسب أن يسمى دين الله سبحانه وتعالى في كل زمان بالإسلام وليس غير، ولكن كانت مشيئة الله أن لا يحمل هذا الاسم إلا محمد (صلى الله عليه وآله) ليكون إشارة واضحة إلى تسليمه الأعظم من كل الخلق.

[531]. قرآن کریم، سوره‌ی آل عمران، آیات ۸۳ تا ۸۵.

[532]. قرآن کریم، سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲۱.

[533]. قرآن کریم، سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۹.

[534]. قرآن کریم، سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۰.

[535]. قرآن کریم، سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۲۹.

[536]. قرآن کریم، سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۴۵.

[537]. قرآن کریم، سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۱۴.

**[538].** "وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ" [الأعراف: 172].

**[539].** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: "إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ مَاءً عَذْبًا وَمَاءً مَالِحًا أَجَابًا فَاُمْتَرَجَ الْمَاءَانِ فَأَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرَكًا شَدِيدًا فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ وَهُمْ كَالذَّرِّ يَدْبُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ إِلَى النَّارِ وَلَا أَبَالِي ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَأَنَّ هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بَلَىٰ فَتَبَّتْ لَهُمُ النَّبُوءَةُ وَأَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولِي الْعِزْمِ أَنَّنِي رَبُّكُمْ وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَاةُ أَمْرِي وَخُزَّانُ عِلْمِي وَأَنَّ الْمَهْدِيَّ أَتَتْصِرُ بِهِ لِدِينِي وَأُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي وَأَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَأَعْبُدُ بِهِ طَوْعًا وَكَرْهًا قَالُوا أَقْرَبْنَا يَا رَبُّ وَشَهِدْنَا وَلَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَلَمْ يُقَرِّ فَتَبَّتِ الْعَزِيمَةُ لَهُمْ لِأَنَّ الْخَمْسَةَ فِي الْمَهْدِيِّ وَلَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عِزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عِزْمًا قَالَ إِنَّمَا هُوَ فَتَرَكْتُ ثُمَّ أَمَرَ نَارًا فَأَجْبَتْ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ اذْخُلُوهَا فَهَابُوهَا وَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ اذْخُلُوهَا فَذْخُلُوهَا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا فَقَالَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ يَا رَبُّ أَقْلُنَا فَقَالَ قَدْ أَقْلَنْتُمْ أَذْهَبُوا فَادْخُلُوا فَهَابُوهَا فَثُمَّ تَبَّتِ الطَّاعَةُ وَالْوَلَايَةُ وَالْمَعْصِيَةُ" الكافي - الكليني: ج 2 ص 8.

**[540].** (و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه‌ی آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت، که آیا پروردگار شما نیستم، گفتند: چرا، گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویند: ما از این [امر] غافل بودیم) (اعراف، ۱۷۲).

**[541].** امام باقر (ع) فرمود: (همانا خدای تبارک و تعالی چون خواست مخلوقات را بیافریند، نخست آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید، و آن دو آب به هم آمیختند، سپس خاکی از صفحه‌ی زمین برگرفت و آن را به شدت مالش داد، آنگاه به اصحاب یمن که مانند مورچه می‌جنبیدند، فرمود: با سلامت به‌سوی بهشت بروید و به اصحاب شمال فرمود: به‌سوی دوزخ بروید و باکی هم ندارم؛ سپس فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می‌دهیم، تا در روز قیامت نگویند: ما از این بی‌خبر بودیم. سپس از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد رسول من نیست و این علی امیر مؤمنان نمی‌باشد؟ گفتند: چرا؛ پس نبوت آن‌ها یا برجا شد، و از پیغمبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمد رسولم و علی امیر مؤمنان و اوصیاء بعد از او، والیان امر من و خزانه‌داران علم من و این که مهدی کسی است که به وسیله‌ی او دینم را نصرت دهد و دولت من را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله‌ی او خواه ناخواه عبادت شوم. گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم، ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس مقام اولوالعزم برای آن پنج تن از جهت مهدی ثابت شد و برای آدم عزمی برای اقرار به آن یافت نشد (از این رو از پیامبران اولوالعزم خارج گشت). این است گفتار خدای عزوجل: ((و به‌یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم و [لی آن را] فراموش کرد و برای او عزمی [استوار] نیافتیم)) (طه، ۱۱۵). فرمود: مقصود از فراموشی در اینجا ترك است. سپس به آتشی دستور فرمود تا بر افروزد و به اصحاب شمال فرمود: به آن در آید، ایشان ترسیدند و به اصحاب یمن فرمود: در آید، آن‌ها وارد شدند، آتش بر آن‌ها سرد و سلامت شد، آنگاه اصحاب شمال گفتند: پروردگارا! از ما در گذر و تجدید کن، فرمود: تجدید کردم، بروید و داخل شوید، باز ترسیدند. در آنجا اطاعت و ولایت و معصیت ثابت گشت). (کافی، کلینی، ج ۲، ص ۸).

[542]. قرآن کریم، سورہی نجم، آیہی ۵۶.

[543]. قرآن کریم، سورہی سبأ، آیہی ۱۳.